

# دربارهٔ نوروز

فریدون جنیدی (ایرانی)

## پیشگفتار :

از آنجا که دانشی ترین گفتار دربارهٔ پیدایی نوروز در شاهنامهٔ فردوسی آمده است، نخست می‌بایستی که شاهنامه را با نگاهی جز آنکه تا کنون به آیین بوده است، بررسی کنیم!

بخش آغازین شاهنامه را تا کنون اسطوره به شمار می‌آورند، و با نگاهی همچون میت‌های یونانی بدان می‌نگریستند. باز آنکه در این بخش شگفت‌ترین گفتارهای دانشی را دربارهٔ رویدادهای ایران باستان، پیش از جدا شدن تیره‌های گوناگون را دربردارد.

از آن جمله همواره از «پدید آمدن» زمین و گیاه و جانور و انسان سخن می‌رود و چون به انسان می‌رسد گفتار چنین است:

چو زمین بگذری، مردم آمد پدید شد ایمن بندها را، سراسر کلید  
سرش راست بر شد، چو سرو بلند بگفتار خوب و خرد، کار بند

که در این گفتار همان نگاره آمده است که دانش امروز زیست‌شناسی می‌گوید و در تصویرها نشان می‌دهند:

«در آغاز، تیره‌های پیشین، خمیده بودند و پیکری همچون دیگر جانوران پوشیده از پشم داشتند و نرم نرم بالای تیره‌های تازه بلندتر شد، تا به انسان امروزی رسید که قامتی راست دارد، با سری افراشته!»

در بیت دوم حقیقتی شگفت‌تر نیز وجود دارد: انسان از آغاز سخنگو نبوده است (سخنی خلاف آنچه که در همهٔ فرهنگ جهان بدان باور دارند) و چون گفتار پیش آمد، با تبادل آن، کم کم، اندیشه نیرومند شد، و به دنبال اندیشه، خزر پدیدار گردید و نیرو گرفت.

شگفتی این گفتار هنگامی بیشتر می‌شود که بدانیم در فرهنگ ایران آغاز سخنگویی مردمان با واژهٔ فَرَواک (fravāk) آمده است که بخش نخست آن فَر (fra) پیشوندی است که حرکت به پیش را نشان می‌دهد و «واک» از ریشهٔ وَج سنسکریت، و اوستای همان سخن و گفتار است که در زبان فارسی در ترکیب‌های آواز (=واک) و پتواژ (patvāz) به معنی انعکاس آوا، و واژه، و در زبان انگلیسی بگونهٔ VOIS هنوز کاربرد دارد. و بر روی هم، فَرَواک به معنی آغاز سخنگویی و پیشرفت آن است، و با همین پیشرفت است که نرم نرم، خرد انسان نیز برتر و برتر می‌شود.

xxx

با این پیشگفتار کوتاه که دربرگیرندهٔ یکی از مهم‌ترین رویدادهای زندگی انسان است به موضوع نوروز وارد می‌شویم.  
در شاهنامه این دو بیت دربارهٔ نوروز آمده است:

سر سال نو، هُرمیزِ فَرودین      بر آسوده از رنج تن، دل ز کین  
بزرگان بشارادی بیاراستند      می و جام و رامشگران خواستند

باستان‌شناسان، پیدایی سفال را بزرگترین دستاورد فرهنگی انسان در شمار می‌آورند و پیداست که پیش از پیدایی سفال، امکان پختن خوراک و جابجا کردن مایعات نبوده است. زیرا که اگر با سنگ، هاونی نیز برای کوبیدن دانه‌ها می‌ساختند، امکان

جایابی آن نبود اما سفال که سبک و قابل حمل بود، همه کارها را آسان کرد و پیداست که نگهداری میوه‌ها، برای فصل زمستان، کم کم، انسان را بسوی ساختن «می» رهنمون شد؛ و شگفتی آنگاه بیشتر می‌شود که بدانیم پیدایی سفال، و جام می به هشت هزار سال پیش بازمی‌گردد. و در همین زمان است که نخستین سازهای موسیقی نیز پیدا شد، و در همین زمان نیز نوروز پدید آمد، و سالماری، و شناسایی گردش سال، به آیین شد.

چون سخن بدینجا رسید، با دو شگفتی دیگر روبرو می‌شویم: نخست آنکه: لازمه شناختن روز نو، یا خورشید نو که در فروردین ماه، همزمان با برج بره در آسمان طلوع می‌کند، در گرو شناختن دوازده برج آسمان و پدید آمدن دانشی است که امروز آن را اخترماری (نجوم) می‌خوانیم، و پیدایی این دانش شگفت نیز به هشت هزار سال پیش بازمی‌گردد.

سخن دیگر: پی بردن به اینکه در هرمنز فروردین یا روز نخست فروردین ماه، اندازه روز با اندازه شب برابر می‌شود، نیازمند گونه‌ای دستگاه زمان سنج است که امروز آنرا «ساعت» می‌خوانیم! و دستگاهی که از زمان پیدایی نوروز تا شست هفتاد سال پیش برای تعیین زمان آبیاری در کشتزارهای ایران بکار گرفته می‌شد دستگاهی بود که آنرا پنگان (pangān) می‌خواندند که عبارت بود از یک کاسته سفالین (و بعدها فلزی) که در ته آن یک سوراخ پدید می‌آوردند و آنرا روی تشتی پر آب می‌نهادند، و اندک اندک آب تشت از آن سوراخ به درون کاسه می‌رفت و چون کاسه پر می‌شد، به درون آب غرقه می‌شد، و زمان نهادن کاسه تا فرورفتن در آب را «یک پنگ» بشمار می‌آوردند... و چون بیدرنگ پنگی دیگر را روی آب تشت می‌نهادند، پنگ دوم آغاز بکار می‌کرد و همچنین تا پایان شبانروز!

پیدایی پنگ سفالین یا نخستین ساعت‌ها نیز به هنگام پیدایی سفال بازمی‌گردد. یعنی هشت هزار سال پیش! ساختن نخستین ساعت‌های جهان بر دست ایرانیان خیلی جای شگفتی ندارد. زیرا که در نوشته‌های باستانی آمده است که خلیفه عرب حاکم بر ایران ضمن هدایایی که برای شارلمانی فرستاد یکی جام شراب خسروپرویز است که هنوز در موزه فرانسه نگهداری می‌شود. و دیگر؛ ساعتی بزرگ بود که دو برادر ایرانی ساخته بودند، و در میدان بزرگ پاریس برپای کردند، و هر روز در ساعت ۱۲ ظهر خروسی از آن بیرون می‌آمد و آواز می‌خواند... از رویدادهای زمان هم یکی اینکه آن سال فرانسه دچار خشک سالی شد، و مردم پاریس گفتند که خروسی که از آن ساعت بیرون می‌آید شیطان است و بر اثر وجود اوست که خشکسالی رخ نموده است. پس چاره کار در شکستن، و نابود کردن ساعت است، و چنان کردند!

xxx

این داستان را نمونه‌ای دیگر نیز هست چنانکه ایرانیان نخستین راه آب را از دریای سرخ به رود نیل و از آنجا به دریای مدیترانه گشودند تا سه قاره شناخته شده باستانی را با راه آبی بیکدیگر پیوند دهند، و هنگامی که رومیان بر مصر مسلط شدند، آن راه آبی را پر کردند!!

خوشبختانه دست زمان، سنگنوشته‌های ایرانی را نگاهبانی کرد و نشان داد که راه گذر کانال آبی ایرانیان از دیدگاه دانش مهندسی از کاری که مهندسان فرانسوی ۲۴۰۰ سال پس از آن کرده بودند، برتر بوده است، و یکی از کانال‌هایی که ایرانیان در کشور یونان کشیده‌اند، «کانال آتوس» هنوز کاربرد دارد، و کشتی‌ها از درون آن می‌گذرند.

xxx

بر بنیاد آنچه که گفته شد، جشن نوروز برترین جشن جهان است و آن پاسداشت و بزرگداشت دانش ریاضی و اختراعی و گاهشماری و موسیقی است، که همراه با شراب، و جام (یعنی سفال) به جهانیان پیشکش شد! و به همین دلیل است که با گذر هشت هزار سال و با آنهمه یورشها و کشتارها و کتابسوزی و تباہ کردن آثار فرهنگ ایرانی، هنوز از سوی ایرانیان پاسداری می‌شود، اما از آنجا که سده‌ها است که بجز دو دوره کوتاه یعقوب لیث و کریم‌خان زند، ایران دارای حکومتی ایرانی نبوده است، چهره واقعی این جشن، زیر سبزه و گل و هفت سین و آرایش سفره و شادی و پایکوبی گم شده است، اما در جهان به جایی رسیده‌ایم که اراده کنیم، و چهره واقعی نوروز را که یادآور کوشش‌های دانشی نیاکان است پاس بداریم . . . کاری که کم‌کم جهان خفته غیر ایرانی نیز بدان پی می‌برد، که اگر آغازی درست برای سال بخواهیم، همانا، آن آغاز سال ایرانی است که با جنبش جان جهان نیز همراه است.

این یک سخن پایانی را نیز بشنویم :

اروپائیان که اخیراً منکر پیوندشان با ایران شده‌اند، بهنگام مهاجرت از دشت‌های ایران باستان کیش مهر ایرانی را نیز با خود بسرزمین‌های تازه بردند، و گاهشماری باستانی آنان نیز همان گاهشماری ایرانی بود، اما با پذیرفتن کیش مسیح آغاز سال خویش از دو ماه به عقب کشیدند تا همزمان با زایش مسیح بشود! و به همین دلیل است که ماه‌هایی که با شماره، نام گرفته‌اند، هر یک دو ماه به عقب کشیده شده‌اند، چنانکه ماه سپتامبر که ماه هفتم است (sept) نام ماه نهم را بخود گرفته است. همچنین است اکتبر (هشتم) و نوامبر (نهم) و دسامبر (دهم) که امروز نام ماه‌های دهم و یازدهم و دوازدهم است. و این دلیل از خورشید روشن‌تر است که اروپائیان از ایران بدانسوی مهاجرت کرده‌اند. (سخنی که در شاهنامه زیر عنوان مسافرت سلم یا سرم‌ها بسوی غرب آمده است).

و اگر ندایی را که در این سال‌ها از سازمان یونسکو، یا سازمان ملل متحد درباره گاهشماری ایران عنوان شده است بگوش گیرند، بایستی که سالماری خویش را دوباره بسوی سالماری ایرانی بکشانند، و از یک گونه سالماری نادرخور دور شوند.